



## استراتژی فرهنگی امام سجاد در دوران پس از عاشورا چه بود؟

دوران پس از عاشورا برای امام سجاد بسیار دشوار سپری شد و زین العابدین (ع) با شرایط پیچیده‌ای مواجه بود که می‌توانست تداوم حرکت شیعه در طول تاریخ را به چالش بکشد ...

دوران پس از عاشورا برای امام سجاد بسیار دشوار سپری شد و زین العابدین (ع) با شرایط پیچیده‌ای مواجه بود که می‌توانست تداوم حرکت شیعه در طول تاریخ را به چالش بکشد اما امام سجاد در قالب یک استراتژی فرهنگی که نگاه سیاسی و حکمرانی تشیع را نیز را نیز پوشش می‌داد، از این دوران گذر کرد؛ سیره‌ای که در سالروز میلاد امام چهارم شیعیان قابل مرور است.

به گزارش «تابناک»؛ «سید السجادین» علی بن الحسین در پنجم شعبان سال 38 هجری در مدینه به دنیا آمد. مادر گرامی ایشان شهربانو دختر یزدگرد (آخرین پادشاه ساسانی) است. امام سجاد (ع) دوران رشد خود را در عهد امامت امام مجتبی (ع) و پدر خود حسین بن علی (ع) سپری کرد. در کربلا حاضر شد، اما به دلیل بیماری نتوانست در جنگ شرکت کند. پس از آن قریب سی و چهار سال، یعنی تا سال 94 قمری، رهبری شیعه را بر عهده داشت.

ابوالحسن و ابومحمد از کنیه‌های مشهور امام سجاد (ع) است و القاب مشهوره آن حضرت: زین العابدین و سید الساجدین و العابدین و زکی و امین و سجاد و ذوالفئات و نقش‌نگین آن جناب به روایت حضرت صادق (ع) «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ» بوده و به روایت امام محمد باقر (ع) «الْعِزَّةُ لِلَّهِ» و به روایت حضرت ابوالحسن موسی کاظم (ع)، «حَزِي وَ شَقِي قَاتِلُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَام» بوده است. امام سجاد (ع) در سال 94 ق. به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم گردید و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی (ع) در بقیع مدفون شد.

دوران امامت امام سجاد از عاشورای سال 61 هجری تا شهادت ایشان در سال 94 هجری با زمامداری یزید بن معاویه، عبدالله بن زبیر، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالملک بن مروان و ولید بن عبدالملک همزمان بود. امام در شرایط خفقان اموی و مروانی می‌بایست شیوه‌ای نوین برای مبارزه در پیش گیرد تا بتواند آن محیط تاریک و ظلمانی و آن مردم غافل و بی‌خبر را از چنگ شهوات و نیز از تسلط دستگاه‌های اهریمنی خلاص کند؛ شیوه‌ای که هم بتواند مردم را با حقایق و معارف دین آشنا سازد و انقلابی در دنیای اسلام ایجاد کند و هم بهانه دست دشمن ندهد.

امام در برابر این وضعیت اسفبار چه کند؟ آیا باید قیام کند و آشکارا با استبداد و قدرت‌های فاسد و ستمگر در افتد؟ یا با توجه به فراهم نبودن زمینه، در برابر شدايد و گرفتاری‌های این دوران مقاومت کند و شیوه‌ای دیگر برای مبارزه برگزیند؟ روشن است که پس از حادثه خونبار عاشورا و وضعیت نابسامان سیاسی-اجتماعی و حاکمیت قدرت‌های شیطانی و جوّ رعب و وحشت در سرتاسر دنیای اسلام، شرایط به هیچ وجه برای قیام آماده نبود؛ زیرا قیام، یار و یاور و آمادگی می‌خواهد؛ ولی امام از طرفی در آن شرایط یار و یآوری نداشت؛ چنان که در روایتی می‌خوانیم: إِرْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ إِلَّا ثَلَاثَةً؛ أَبُو خَالِدٍ الْكَاثِلِيُّ، يَحْيَى ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ / پس از حضرت حسین مردم مرتد شدند مگر سه نفر: ابو خالد کابلی، یحیی بن ام الطویل و جبیر بن مطعم.

این روایت مربوط به حوادث بعد از شهادت امام حسین مانند حادثه سهمگین «حرّه» است که تشکیلات شیعه را از هم پاشید و رعب و ترس را حاکم گرداند و گرنه شیعه بعد از شهادت امام حسین به کلی مرعوب و ناامید نشده و در صد بر گرداندن انسجام قبلی خود بود.

ابو عمر نهّدی می‌گوید از علی بن الحسین شنیدم که می‌فرمود: مَا يَمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةَ عِشْرُونَ رَجُلًا يَحِبُّنَا. در مکه و مدینه بیست نفر مرد پیدا نمی‌شود که ما را دوست داشته باشند.

در چنین وضعیتی، طرفداران ائمه پراکنده، مرعوب و مأیوس بودند و امکان حرکت جمعی از دست رفته بود. با وجود چنین وضعی امام سجاد چگونه می‌توانست دست به قیام بزند؟!

استراتژی فرهنگی امام سجاد در دوران پس از عاشورا چه بود؟

وضعیت دوران امام سجاد در آن وقتی که ایشان می‌خواهد کار عظیم خود را شروع کند، با دوران پدر بزرگوارش امام

حسین تفاوت داشت؛ زیرا در زمان امام حسین به تعبیر مقام معظم رهبری: «یک انتخاب بیشتر وجود نداشت. زنده ماندن معنا نداشت؛ قیام نکردن معنا نداشت و لذا بایستی قیام می کرد. حال اگر در آن قیام به حکومت می رسید، رسیده بود. کشته هم می شد، شده بود. بایستی راه را نشان می داد و پرچم را بر سر راه می کوید تا معلوم باشد وقتی که وضعیت چنان است، حرکت باید چنین باشد.»

ولی امام سجّاد بین دو انتخاب مخیر بود؛ یا باید قیام می کرد و راه شهادت را برمی گزید یا زنده می ماند؛ البته برای امام که اهل معنا و اهل حکمت و دقت است و از بصیرت فوق العاده برخوردار است و اوضاع و احوال دورانی را که در آن قرار دارد به خوبی درک می کند، زنده ماندن و ایفای وظایف امامت و هدایت امت به مراتب سخت تر از کشته شدن و شهید شدن و به لقای خدا پیوستن است؛ از این رو، امام سجّاد کار سخت تر را انتخاب کرد و بدون تردید زنده ماندن، ثواب و اثر و زحمتش، بیشتر از کشته شدن بود.

اگر امام در چنان شرایطی دست به قیام مسلحانه می زد، شاید سرنوشت شیعه نامشخص می شد. بر این اساس، عقل و منطق و شرع اقتضا می کرد که امام زنده بماند و برای نجات اسلام از اسارت در دست اشرار چاره ای بیندیشد؛ از این رو، امام بایست شیوه ای نوین برای مبارزه در پیش گیرد تا بتواند آن محیط تاریک و ظلمانی و آن مردم غافل و بی خبر را از چنگ شهوات و نیز از تسلط دستگاه های اهریمنی خلاص کند؛ شیوه ای که هم بتواند مردم را با حقایق و معارف دین آشنا سازد و انقلابی در دنیای اسلام ایجاد کند و هم بهانه دست دشمن ندهد. این بود که دست به کار شد و برای بیان مفاهیم مورد نظرشان از دو شیوه استفاده کرد که عبارت اند از:

الف- شیوه دعا که در صحیفه سجّادیه متجلی است.

ب- شیوه موعظه که در قالب سخنان و روایات آن حضرت تبلور یافته است.

از میان این دو شیوه حکیمانه، بهره گیری از شیوه دعا طرحی نو در تبیین عقاید و معارف ناب اسلام و مبارزه ای نامرئی بر ضد دستگاه حاکم بود. با این شیوه مردم آرام آرام به بهترین شکل با اندیشه های ناب دینی آشنا شدند و یک مجموعه مؤمن، علاقه مند و صالح برای کارهای آینده به وجود آمد.

دعاهای امام در عین اینکه حرکتی اخلاقی بود، مبارزه ای آرام در برابر قدرتهای اهریمنی، ولی ریشه کن کننده بود. او با این عمل و برنامه خود نشان داد که راه مبارزه در شمشیر منحصر نمی شود؛ زیرا در بعضی شرایط، شمشیر کارایی خود را به کلی از دست می دهد و حتی نتیجه عکس می دهد.

صحیفه سجّادیه مجموعه ای از دعاهای امام سجّاد است. در این کتاب همه موضوعاتی که انسان برای یک زندگی مطلوب اسلامی به آن نیاز دارد مورد توجه قرار گرفته است و امام به زبان دعا، انگیزه های چنان زندگی ای را در ذهن مردم، بیدار و زنده می کند تا حرکت به سوی اصلاح جامعه آغاز گردد و زمینه برای تحقق هدف نهایی یعنی ایجاد حکومت اسلامی فراهم شود.

با توجه به آنچه گذشت می توان گفت که صحیفه سجّادیه یک کتاب دعای معمولی نیست که فقط انسان آن را برای برآوردن نیاز فردی خود بخواند یا در گوشه ای بخزد و با خدایش راز و نیاز کند و کاری به کار انسان و اجتماع نداشته باشد، بلکه کتابی است انسان ساز که طرحی حکومتی و مبارزاتی را در قالب دعا ارائه داده است.

شاهد اول سند صحیفه است. راوی صحیفه شخصی است به نام «عمیر» که توضیح می دهد صحیفه چگونه به دستش رسیده و به دنبال آن بین مردم منتشر گشته است. عمیر می گوید: پدرم (متوکل) گفت: موقعی که یحیی بن زید عازم خراسان بود او را ملاقات کردم، سلام دادم. گفت: از کجا می آیی؟ گفتم: از حج. او از من حال خانواده، بستگان، دوستان و پسر عموهایش را که در مدینه بودند پرسید و درباره امام صادق آهسته سؤال کرد.

حال و وضع آنها را برایش نقل کردم و گفتم: از جریان شهادت پدر شما همه ناراحت بودند، به اینجا که رسیدم گفت: عموم محمد بن علی (امام باقر) به پدرم گفت: صلاح نیست که الان مبارزه را شروع کنید.

بعد می گوید: از من پرسید: آیا پسر عم من جعفر بن محمد (امام صادق) را ملاقات کرده ای؟

گفتم: من عذر می خواهم، دوست ندارم آنچه را که شنیده ام برای شما نقل کنم.

رو به من کرد و گفت: شما مرا از مرگ می ترسانی؟ هر چه از امام صادق درباره من شنیدی بگو، گفتم: شنیدم که می

گفت یحیی قیام می کند و کشته می شود و به دارش می زنند؛ همان گونه که با پدرش رفتار کردند. گفت: آیا از امام صادق نوشته ای همراه داری؟ عرض کردم: بلی! مطالبی را به من فرمود و من نوشته ام، آن را به او دادم و یکی از اینها هم دعایی بود که آن حضرت املا کرده و من نوشته بودم و فرموده بود این دعایی است که پدرش املا نموده و او نوشته و به او خبر داده که از دعاها پدرش علی بن الحسین و از دعاها صحیفه کامله است.

یحیی آن را گرفت و تا آخر مطالعه کرد و گفت: آیا اجازه می دهی من این را استنساخ کنم؟ گفتم: آیا اجازه استنساخ چیزی را از من می خواهی که اصلش از خود شما است؟ گفت: من هم در عوض صحیفه کاملی به تو خواهم داد؛ دعاهایی که از ناحیه پدرم زید است و به او از پدرش امام سجاد رسیده، ولی پدرم به من وصیت کرده که آن را حفظ کنم و به دست غیر اهلش ندهم.

عمیر می گوید: پدرم گفت: برخاستم و سر او را بوسیدم... سپس یحیی نوشته مرا به جوانی داده، گفت: این دعا را با خط زیبا، خوانا و روشن بنویس و به من بده. من این دعا را می خواستم از امام صادق بگیرم به من نمی داد. متوکل می گوید: من از کرده خود پشیمان شدم و ندانستم چه کنم و امام صادق پیش از این فرمود آن را به کسی ندهم. آن گاه یحیی صندوقچه ای خواست، آوردند و از آن صحیفه ای قفل کرده و مهر زده بیرون آورد و در مهر آن نگریست و بوسید، گریه کرد و مهر آن را شکست و قفل را گشود و صحیفه را باز کرد و بر دیده نهاد و بر روی کشید و گفت: ای متوکل! به خدا سوگند، اگر گفته پسر عمویم نبود که گفتمی من کشته و به دار آویخته می شوم، این صحیفه را به تو نمی دادم و بر آن بخل می ورزیدم، لکن من می دانم که گفتار او راست است، از پدران ما به او رسیده و به زودی سخن او درست در می آید و ترسیدم چنین علمی به دست بنی امیه افتد و پنهان کنند و در خزائن خود نگهدارند؛ پس آن را بگیر و مرا از اندیشه آن آسوده ساز و منتظر باش تا حکم خداوند درباره من و اینان به انجام رسد. این صحیفه نزد تو امانت باشد و به دو پسر عموی من محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن بن حسن بن علی برسان که در امامت جانشین من هستند.

متوکل می گوید: من صحیفه را از ایشان گرفتم، وقتی یحیی شهید شد به مدینه رفتم، خدمت امام صادق رسیدم و داستان یحیی را نقل کردم، امام صادق سخت گریه کرد و فرمود: خداوند پسر عمویم را رحمت کند و او را به اجدادش ملحق نماید، آنچه مانع بود که من دعا را به او بدهم همین بود که خودش از آن وحشت داشت (یعنی همان که پدرش وصیت کرده بود که می ترسم دعا به دست نااهل بیفتد).

بعد امام صادق فرمود: صحیفه ای که از یحیی در دست شماست، کجاست؟ گفتم: اینجا است.

امام صادق آن را باز کرد و فرمود: به خدا قسم! این خط عمویم زید و دعای جدّم علی بن الحسین است.

متوکل می گوید: آن گاه امام صادق [خطاب به فرزندش] فرمود: اسماعیل! بلند شو و آن دعایی را که تحویل دادم و گفتم خوب حفظش کن بیاور.

اسماعیل صحیفه ای را آورد، درست مانند صحیفه ای که یحیی بن زید به من داد، امام صادق آن را بوسید و آن را روی چشمش گذاشت و فرمود: این خط پدرم امام باقر و املاّی جدّم علی بن الحسین است. من هم شاهد بودم و در حضور من نوشته شد. عرض کردم: اگر اجازه می دهی من این را دوباره مقابله کنم، فرمود: من تو را اهل و شایسته دیدم که نشانت می دهم (یعنی به نااهل نشان نمی دهم)، پس من هر دو را با هم مقابله کردم، هر دو یکی بود و حتی یک حرف را ندیدم که در این دو صحیفه با هم تفاوت داشته باشد. عرض کردم: حال اگر اجازه فرمایید من صحیفه یحیی را به پسر عموهایش تحویل دهم.

فرمود: خداوند امر فرموده که امانت ها را به اهلش برسانید. بعد که خواستم برخیزم و بروم فرمود: باش، سپس کسی را دنبال محمد و ابراهیم فرستاد که بیایند، وقتی آمدند امام فرمود: این میراث پسر عموی شما است که برای شما فرستاده، تحویل بگیرید؛ ولی ما با شما یک شرط می کنیم، عرض کردند: بفرمایید! فرمود: این صحیفه را از مدینه خارج نکنید.

در اینجا چند سؤال وجود دارد و آن اینکه:

1. این چه دعایی بوده که امام سجاد به زید املا کرده و زید هم به یحیی املا کرده و به او گفته مواظب باش به دست غیر اهلش نیفتد؟ دعا به معنای راز و نیاز که به دست دیگران بیفتد، مانعی ندارد.

2. صحیفه سجّادیه که دست یحیی است، چه دعایی است که می گوید: اگر قرار نبود من شهید و به دار آویخته شوم نمی دادم، چون می ترسم به دست بنی امیه بیفتد و آنها این را در خزائن خود حفظ کنند؟

3. باز جای این سؤال است: چه دعایی بوده که با آنها چنین شرط می شود؟ آیا طرح مبارزاتی بر ضد بنی امیه بوده که امام صادق می فرماید: شرط می کنم آن را از مدینه خارج نکنید که اگر از اینجا خارج شود و به دست بنی امیه بیفتد اسرارکشف می شود؟! گفتند: چرا خارج نکنیم؟ آن حضرت فرمود: پسر عموی شما در مورد این صحیفه از چیزی می ترسید که من هم ترس همان جریان را نسبت به شما دارم و آن این است که به دست دشمن بیفتد.

بنابراین مشخص شد که سند صحیفه، باز گو کننده این است که صحیفه علاوه بر آثاری که در معرفه الله و نیل به کمالات معنوی و انسان سازی دارد یک طرح مبارزاتی برای به دست گرفتن حکومت بوده است؛ ولی با استتار و تحت عناوین خاص.

شاهد دوم بر اینکه صحیفه سجّادیه یک طرح حکومتی است نه یک کتاب دعای معمولی، فهرست ابواب این کتاب است. برخی مانند مرحوم مظفر مجموع 54 دعای صحیفه را در نوزده باب فهرست کرده و آورده اند که هر باب زیر مجموعه هایی نیز دارد. این ابواب نوزده گانه عبارت است از:

- اول: باب توحید (بحث درباره خدا و صفات خدا)؛
- دوم: باب نبوت (مطالبی در رابطه با بعثت انبیا و رسل)؛
- سوم: باب امامت (مسئله رهبری و امامت)؛
- چهارم: باب المعاد (مقصد اصلی از خلقت انسان)؛
- پنجم: باب الاسلام (معرفی اسلام)؛
- ششم: باب الملائکه (فرشتگان و مأموران خاص خداوند)؛
- هفتم: باب الاخلاق؛
- هشتم: باب الطاعات (چگونگی اطاعت و عبادت خداوند)؛
- نهم: باب الذکر و الدعا (چگونگی دعا کردن و دعا خواندن و چیز نوشتن)؛
- دهم: باب السیاسة (تدبیر کشور، شهر، بخش، خانه و تدبیر در کلیه امور)؛
- یازدهم: باب الاقتصاد؛
- دوازدهم: باب الانسان (انسان شناسی)؛
- سیزدهم: باب الکون (هستی شناسی)؛
- چهاردهم: باب الاجتماع (جامعه شناسی)؛
- پانزدهم: باب العلم (ارزش دانش)؛
- شانزدهم: باب الزمن (مسئله زمان)؛
- هفدهم: باب التاريخ (شناخت تاریخ و عبرت از آن)؛
- هجدهم: باب العسکرية (مسائل نظامی و دفاع).

این ابواب نوزده گانه صحیفه سجّادیه که به صورت فهرست موضوعی ارائه شده، نشان دهنده مجموعه معارف انسان ساز است که ظاهرش دعا و باطنش امور فراوانی از جمله کادر سازی برای مقابله با ظلم و ستم است.

با این شیوه مردم آرام آرام به بهترین شکل با اندیشه های ناب دینی آشنا شدند و یک مجموعه مؤمن، علاقه مند و صالح برای کارهای آینده به وجود آمد. دعاهاى امام در عین اینکه حرکتی اخلاقی بود، مبارزه ای آرام در برابر قدرتهای اهریمنی، ولی ریشه کن کننده بود. او با این عمل و برنامه خود نشان داد که راه مبارزه در شمشیر منحصر نمی شود؛ زیرا در بعضی شرایط، شمشیر کارایی خود را به کلى از دست می دهد و حتی نتیجه عکس می دهد.

صحیفه سجّادیه معروف به «اخت القرآن»، «انجیل اهل بیت» و «زبور آل محمد» و دربردارنده 54 دعا از ادعیه امام سجّاد، از کتاب های بسیار پر ارزشی است که همواره مورد توجه بزرگان علمای اسلام قرار گرفته است. ارزش و عظمت این کتاب تا بدان جا است که ائمه همواره آن را از دسترس ناهلان دور نگه داشته و بدون هیچ گونه نقصی به دست شیعیان، دوستان و شیفتگان خود رسانده اند.

صحیفه سجّادیه بحر زخاری از معارف عالی و رقیق و حقایق ملکوتی است که عزیزترین معارف و راقی ترین مطالب

معرفتی را چون گوهرهایی ناب در خود جای داده و سرشار از نغمه های شیوا و عشق و معرفتی است که پس از قرآن و نهج البلاغه به بشر عرضه شده است تا از زلال معارف خود سیرابشان سازد.